

این فایل از کانال معلم یار ششم دانلود شده است.
برای حمایت از ما و دریافت نمونه سوالات با پاسخنامه بیشتر
در تلگرام آی دی زیر را جست و جو کنید

معلم یار ششم

نمونه سوال با پاسخنامه

درسنامه

فیلم های آموزشی

فیلم حل تمرین کتاب درسی

گام به گام

جزوه

برای دریافت مطالب کافی عضو کانال معلم یار ششم

به آدرس:

[@MoallemYarIR6](https://www.instagram.com/MoallemYarIR6)

بشید

ورود به کانال اصلی لمس کنید

در صورت قطع کله اینترنت کشور!

دوباره برمیگردم به سایت معلم یار و مطالب جدید و پایه به پایه تو سایت میفرستم



👉 www.MoallemYar.ir

👉 www.6Paye.ir



درسنامه آموزشی فارسی کلاس ششم

درس اول: معرفت آفریدگار با پاسخ

به آن که جان را فکرت آموخت

چراغ دل، به نور جان بر افروخت	به نام آن که جان را فکرت آموخت
ز فضلش هر دو عالم گشت روشن	ز فیضش خاک آدم، گشت گلشن
جهان، جمله، فروغ نور حق دان	حق اندر وی، زپیدایی است پنهان
خرد را نیست تاب نور آن روی	برواز بهر او، چشم دگر جوی
در اوهر چه بگفتند از کم و بیش	نشانی داده‌اند از دیده‌ی خویش
به نزد آن که جانش در تجلی است	همه عالم کتاب حق تعالی است

شیخ محمود شبستری، گلشن راز

معرفت آفریدگار

این همه خلق را که شما بینید بدین چندین بسیاری، این همه را خالق است که آفریدگار ایشان است و نعمت بر ایشان از وی است، آفریدگار را ببايد پرستیدن و بر نعمت او سپاس داری باید کردن. اندیشه کردن اندر کار خالق و مخلوق، روشنایی افزایش اندر دل، و غفلت از این ونا اندیشیدن، تاریکی افزایش اندر دل، و نادانی، گمراهی است.

(تاریخ بلعمی، ابو علی بلعمی)

باز به گردون رسید، ناله‌ی هر مرغ زار
باد بهاری وزید از طرف مرغزار

از طرف سبزه زار نسیم بهاری شروع به وزیدن کرد و آواز هر پرنده‌ی عاشقی دوباره به آسمان رفت

ناله‌ی موزون مرغ، بوی خوش لاله زار
خیز و غنیمت شمار، جنبش بادربیع

بلند شو و وزش باد بهاری و صدای زیبای پرندگان و بوی خوش لاله زار را غنیمت بشمار و از آنها لذت ببر

بلبل و قمری چه خوانند؟ یاد خداوندگار
هر گل و برگی که هست، یاد خدایم کند

همه‌ی موجودات هستی از جمله گل‌های زیبا و برگ‌های سبز به یاد خداوند هستند، بلبل و قمری با آوازشان خدا را یاد می‌کنند.

از نظر انسان دانا، هر کدام از برگ‌های درختان سبز، دفتری است که با آن می‌توان خداوند را شناخت

سعدی

درک مطلب (صفحه ۱۲ کتاب درسی)

۱- در شعری که خواندید، «بلبل» و «قمری» چه می‌خوانند؟

یاد خداوندگار بلبل و قمری در آواز های خود ستایش و ذکر پروردگار را می‌خوانند.

۲- برداشت شما از بیت «برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتریست معرفت کردگار» چیست؟

گل ها و گیاهان و همه‌ی جهان مانند کتاب است و انسان‌های دانا و عاقل با مشاهده‌ی دقیق و تفکر در مورد هر کدام از آنها خود را می‌شناسند و به بزرگی و عظمت خدا پی می‌برند.

۳- به نظر شما بلعمی بر چه چیزی تأکید دارد؟ دلیل خود را بیان کنید.

شناخت و پرستش پروردگار، شکر گذاری نعمت‌هایی که به ما داده است و فکر کردن درمورد آفرینش هستی.

برای این که بلعمی، خواند را خالق و آفریننده‌ی جهان و همه‌ی نعمت‌ها معرفی کرده است. او وظیفه‌ی ما را در برابر خداوند، پرستش او و سپاس‌گزاری از نعمت‌هایش می‌داند و یاد آور شده، برای اینکه دلمان روشن و ایمانمان قوی شود، باید در مورد آفرینش هستی فکر کنیم.

۴- چه تفاوتی بین عبادت انسان‌ها با دیگر موجودات است؟

عبادت انسان‌ها آگاهانه است و انواع و اشکال گوناگونی دارد؛ اما عبادت دیگر موجودات از روی غریزه است و شکل یکسانی دارد (مثل نغمه‌سرایی و آواز خواندن پرندگان).

دانش زبانی (صفحه ۱۲ کتاب درسی)

* الف) گاهی برای زیبا و موزون شدن شعر، جای اجزای جمله تغییر می‌کند؛ از جمله اینکه فعل به جای اینکه در آخر جمله قرار گیرد در وسط و حتی گاهی در ابتدای جمله قرار می‌گیرد؛

مانند: (باز به گردون رسیدناله‌ی هر مرغ زار) (خیز و غنیمت شمار جنبش باد ربیع ناله‌ی موزون مرغ، بوی خوش لاله زار)

* ب) ما مقصود خود را به صورت جمله بیان می‌کنیم. «جمله»، یک یا مجموع چند کلمه است که پیام کاملی را از گوینده به شنونده برساند.

* انواع جمله

جمله‌ی خبری: جمله‌ای است که خبری را بیان می‌کند؛ مانند باد بهاری وزید.

جمله‌ی پرسشی: جمله‌ای است که در آن پرسشی وجود دارد؛ مانند بلبل و قمری چه خوانند؟

جمله‌ی امری: جمله‌ای است که در آن خواهشی یا فرمانی، بیان می‌شود؛ مانند خیز و غنیمت شمار.

جمله‌ی عاطفی: جمله‌ای است که بیانگر احساس و عاطفه باشد؛ مانند چه گل زیبایی!

حکایت

محبت:

دو دوست، پیاده از جاده‌ای در بیابان عبور می‌کردند. بین راه بر سر موضوعی اختلاف پیدا کردند و به مشاجره پرداختند. یکی از آنها از سرخشم بر چهره‌ی دیگری سیلی زد. دوستی که سیلی خورده بود، سخت آزرده شد ولی بدون اینکه چیزی بگوید، روی شن‌های بیابان نوشت: «امروز بهترین دوست من بر چهره‌ام سیلی زد.»

آن دو کنار یکدیگر به راه خود ادامه دادند تا به یک آبادی رسیدند. تصمیم گرفتند قدری آنجا بمانند و کنار رودخانه استراحت کنند. ناگهان شخصی که سیلی خورده بود، لغزید و در رودخانه افتاد. دوستش به کمکش شتافت و او را نجات داد. بعد از اینکه از غرق شدن نجات یافت، روی صخره‌های سنگی، این جمله را حک کرد: «امروز بهترین دوستم جان مرا نجات داد.»

دوستش با تعجب از او پرسید: «بعد از اینکه من با سیلی تو را آزردم، تو آن جمله را روی شن‌های صحرا نوشتی، ولی حالا این جمله را روی صخره حک می‌کنی؟»

او لبخندی زد و گفت: «وقتی از تو رنجیدم، روی شن‌های صحرا نوشتم تا باد، آن را پاک کند ولی وقتی تو به من محبت کردی، آن را روی سنگ حک کردم تا هیچ تندبادی هم آن را پاک نکند و محبت تو از یادم نرود.»